

بی‌تردید تکرار مکررات است اگر بگوییم «نقد ادبی» در سرزمین ادب‌خیز ما جایگاهی شایسته و درخور ندارد. اما بی‌عنایتی نسبت به مقوله نقد و منتقد اگر هزار و یک دلیل داشته باشد، شاید بتوان یک دلیل پنهان و ناگفته آن را بزرگ‌پنداری مفرط و تقدس بخشیدن به شخصیت‌های ادبی جهان معاصر دانست؛ این پندار تا آنجا تعمیم یافته که به تدریج واکنش، اظهارنظر و به طور کلی ذهنیت مخاطب را در مواجهه با آثار ادبا و نویسندگان داخلی نیز تحت الشعاع قرار داده است. پذیرش بی‌قید و شرط گفتار، نوشتار و اندیشه‌های بزرگان جهان ادب - چه ایرانی و چه خارجی - در بین کتابخوان‌های حرفه‌ای به شکل یک عادت فرهنگی درآمده است. حال در این فضای کتابزده که پُر خواندن بر دوباره خواندن پیشی گرفته، چندان عجیب نیست که اهالی ادبیات، حتی نقد نوشتن بر آثار نویسندگان بزرگ و نام‌آوری چون گونترگراس، میلان کوندرا و... را تقبیح کنند و یا دست‌کم نقد را در چارچوبی از پیش تعیین شده روا بدارند و منتقد را ملزم به داشتن چندین مدرک تحصیلی کرده و تسلط او را بر چند زبان زنده و مرده دنیا واجب شمرند!

هیچ‌کس کامل نیست، اما هر انسانی در مقام

«انسان» - نه منتقد - حق انتخاب و انتقاد دارد. اعطای این حق ازلی و ابدی به آدمی انکارناشدنی است. پس بگذاریم هرکس به تناسب گستردگی ذهن خود ببیند و بیان کند تا هم روحیه نقادی و نقدپذیری در جامعه ادبی تقویت شود و هم عیارها عیان شود و...

□□□

تازه‌ترین کتابی که از آثار هرمان هسه -رمان‌نویس آلمانی - ۱۹۶۲-۱۸۷۷ به چاپ رسیده، درحقیقت دو کتاب است در یک کتاب: بازگشت زرتشت و اگر جنگ ادامه یابد. با توجه به پیش‌نوشتی که پیش از این آمد و با یادآوری معنای دقیق واژه «نقد» و البته در نظر گرفتن حد و حدود ذهن نگارنده، این نوشتار فقط تحلیل‌گونه‌ای است مبتنی بر رعایت صنعت ایجاز.

کتاب اول

نگاه تحلیل‌گرایانه به آثار یک نویسنده، بی‌تأمل در فضای زندگی خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی، دشوار و تقریباً ناممکن است. آلمان، پیش از آن که سرزمین ادبیات باشد، کشور فلسفه است و هرمان هسه یک ادیب آلمانی است که در خانواده‌ای مذهبی و با تربیت مسیحی پرورش یافته است. از طرفی مادر هسه در هند به دنیا آمده و پدرش مبلغ مذهبی در هند بود و همین برای این که هسه از کودکی با افسانه‌ها و ادیان شرق آشنا شود، کافی بود.

آثاری همچون بازگشت زرتشت، سیدارتا و سفر به شرق از علاقه و اشتیاق بسیار هسه به فرهنگ شرقی حکایت می‌کند. تعهد به مسیحیت (با توجه به این که او در کلیسای پروتستان درس خوانده است) در کنار گرایش به اندیشه‌های فلسفی - مذهبی بود، زرتشت و لائوتسه (لاوتزو) شکل‌دهنده دیدگاه اعتقادی هسه و زیربنای افکار و نظریه‌های فلسفی اوست. البته تأثیر جهان‌بینی فیلسوف‌های بدبین آلمانی مثل شوپنهاور و نیچه را بر لحن تلخ و شیرین رمان‌های هسه، نمی‌توان نادیده گرفت. و عمق این اثرپذیری ناخودآگاه تا آنجاست که هسه سیاسی‌ترین جزوه خود را بازگشت زرتشت، می‌نامد و جان‌مایه اندیشه‌های خود را به تقلیدی ناخودآگاه از نیچه، از زبان پیامبر ایرانی و با جمله یا عنوان معروف «چنین گفت زرتشت» آغاز می‌کند. با این تفاوت آشکار که گفتار زرتشت هرمان هسه بیشتر با کردار بودا و لائوتسه همخوانی دارد تا با پندار زرتشت خیالی نیچه. درواقع زرتشت هسه، بودایی است که در قرن بیستم ظهور کرده است و معجزه او لبخند شگفت‌انگیز و تابی است که نشانه آرامش ازلی و ابدی اوست. اما زرتشت هسه و زرتشت نیچه یک وجه مشترک دارند و آن «ابرانسان» است. در پیشگفتار هسه با جوانان آلمانی سخن می‌گوید: «من در این کتاب کوچک می‌خواهم جوانان روشنفکر آلمانی طرفدار آن مرد [نیچه] را به یاد جرات، شهامت و تنهایی‌اش بیاندازم... در آلمان فقرزده و



شهبلازرلکی

هرمان هسه،

روزگار ابری یک روح آفتابی

شکست خورده، فقط تعداد انگشت شماری هستند که تازه دارند می فهمند گریه و زاری و شکوه و گلایه بی ثمر است و بنابراین باید خود را مردانه و دلیرانه برای آینده آماده سازند.^۱ آنچه که هسه جوانان آلمانی را بدان تشویق می کند، داشتن قدرت و اراده‌ای است که «آنچه هست» را نمی پذیرد و تلاش می کند خود و کشورش را به «آنچه باید باشد» تبدیل کند. صفات و ویژگی‌هایی که هسه در گفتار خویش تشریح می کند همان خصوصیات است که «ایرانسان» نیچه را از انسان‌های کنونی متمایز می نماید. «مراد نیچه از این نام «انسان کامل» است... ایرانسان دارای «اراده»‌ای است که خود را از «کین توری یا زمان» و «چنان - بود» آن رها ساخته و در بازی زندگی، بازیگوشانه و دلیرانه و شادمانه شرکت می کند و خطرهای آن را پذیره می شود.»^۲

جزوه «بازگشت زرتشت» (۱۹۱۹) نه فصل دارد و هر فصل موضوعی جداگانه دارد که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با سیاست و جنگ مرتبط است. در سه فصل اول، زرتشت با گفتار بوداوار خود از تقدیر یا سرنوشت سخن می گوید و تلاش برای تغییر دادن سرنوشت را کاری کودکانه می داند که به ستیز و دعوا منجر می شود و جان کلام بودا را از زبان زرتشت - و درحقیقت از زبان خودش - این گونه بیان می کند: «تولد رنج است، رشد رنج است، بذر در زمین رنج می کشد، ریشه از دست باران رنج می کشد، غنچه نیز از گل شدنش رنج می برد.»^۳ سرنجام، خزیدن به کنج عزلت

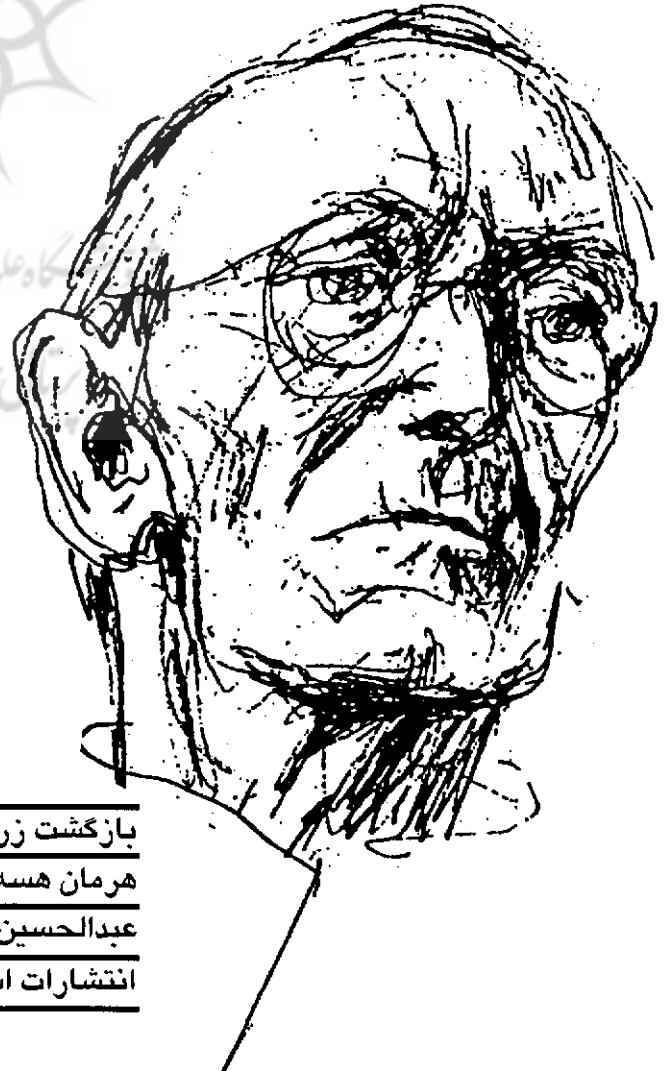
و تنهایی را به عنوان تنها راه نجات معرفی می کند. او هم مانند لائوتسه و بودا در ستایش تنهایی و خلوت موعظه سر می دهد و در نکوهش و مذمت زندگی اجتماعی و معاشرت سخن می راند. از فصل چهارم که «اسپار تاکوس» نام دارد تا فصل پایانی، آراء و اندیشه‌های سیاسی هرمان هسه عریان تر و صریح تر جلوه می کند. او با صراحت و شجاعت بر کمونیسم و سوسیالیسم می تازد و آن را یک نسخه قدیمی و کهنه می نامد که از آشپزخانه کیمیاگران به صورتی خنده‌آور نمودار شده است.

هسه به عنوان روشنفکر نسل معترض آلمان به سیاست پرتری نژاد و فاشیسم کورکورانه آلمانی اعتراض می کند و نژادپرستی را تنها دلیل منفور بودن آلمان در جنگ جهانی اول می داند. نفرتی ریشه دار و قوی که سبب شد ملت‌ها یکی پس از دیگری به صف دشمنان آلمان بپیوندند.

در فصل پایانی این جزوه، با عنوان «وداع» زرتشت هنگام خداحافظی، به جوانان آلمانی توصیه می کند تا خدا را در درون خویش جستجو کنند. راهی که هسه برای رهایی بشر از رنج‌ها و دشواری‌ها پیشنهاد می کند، از درون آدمی آغاز می شود. راه نجاتی که از جهان درونی انسان شروع شده و در جهان بیرون امتداد می یابد و سرانجام نیز به درون بازمی گردد. منشاء تمام خوبی‌ها و بدی‌ها باطن آدمی است. خیر و شر از درون سرچشمه می گیرد، هرچند در قاموس هسه معیاری

برای تعریف خیر و شر و گناه و بی‌گناهی وجود ندارد. رمان دمیان - مانیفست هسه - شرح مفصل تئوری «آبراکساز» ABRAXAS است. آبراکساز خدای جدیدی است که از آشتی و وحدت میان شیطان و خدا، به وجود می آید. همان‌گونه که نیچه خدا را مرده می پندارد و در غیبت او، «ایرانسان» را می آفریند تا بر جهان معاصر فرمانروایی کند، هسه از درهم آمیختن و سازش میان تضادهای کهن عقل و نفس و پایان دادن به کشمکش میان نیازهای جسمانی و معنوی، آبراکساز را می آفریند تا با پرستش همزمان اهریمن و فرشته بتوان درجهان تضادها و تقابل‌ها، با آرامش و شادمانی زندگی کرد: «... ما می توانیم آن نام [آبراکساز] را رب‌النوعی بدانیم که سمبول یا نماد سازش یا یگانگی بین خداشناسی و اهریمن صفتی است.»^۴ رمان‌های دمیان، گرگ بیابان و پیتز کامتسیند هرکدام تصویرگر توانای تضادهای وجود آدمی‌اند که از آنها گریزی نیست. اما می توان از مترادف کردن این تضادها با هم به «انسان کامل» رسید که هم «قدرت» شر را دارد و هم «عقلانیت» و نجات خیر را. به عبارتی همان «نیروانا» است: «آنجا که تناقض‌ها از میان می رود، نیروانا است»^۵ نیروانا در کیش انزواطلبانه بودا همان «آبراکساز» است در عرفان شادمانه هسه و «ایرانسان» در مسلک بدبینانه نیچه.

رابطه صمیمانه‌ای که میان کارل گوستاو یونگ و هرمان هسه به وجود آمده بود درست همزمان بود با



بازگشت زرتشت و اگر جنگ ادامه یابد

هرمان هسه

عبدالحسین شریفیان

انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۹

مگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

دوره نآرامی‌های روانی هسه (۱۹۱۷-۱۹۱۶) که البته پس از گذراندن یک دوره درون‌نگری و روانکاوی - با شیوه درمانی یونگ - هسه توانست نظریهٔ آبراکساز را که خود ارائه داده بود به شیوهٔ عملی نیز تجربه کند. او توانست بخش‌های متضاد روان خود را بشناسد و با آن از در آشتی درآید. از این روست که در بیشتر رمان‌های هسه نوعی روانکاوی اجتماعی یا فردی دیده می‌شود. تشابه و نزدیکی تئوری‌های روانکاوانهٔ یونگ با نظریه‌های فلسفی هسه، در تعریفی که یونگ از آبراکساز ارائه می‌دهد به خوبی آشکار است: «خدایی است که تو او را نمی‌شناسی زیرا آدمیزاده او را به نیسان سپرده است. ما او را به نام آبراکس آس می‌خوانیم... آبراکس آس بر فراز خورشید و بر فراز اهریمن ایستد. او احتمال غیرمحمتمل است و حقیقت غیرحقیقی است.»^۶ اکنون که سخن از آبراکساز به درازا کشید شاید بی‌تناسب نباشد اگر بگوییم مترادفِ امروزی این واژه، اصطلاح «انسان پست‌مدرن» است. در مرام انسان پست‌مدرن همه چیز با محک توأمان عشق و عقل سنجیده می‌شود. انسان پست‌مدرن نیز می‌کوشد در سایهٔ وحدتی که میان قرینه‌های متباین وجودش ایجاد کرده است، از زندگی مادی و معنوی خود به یک اندازه لذت برد. حال تا چه اندازه موفق خواهد شد، پرسشی است که پاسخ آن در آیندهٔ آیندهٔ قرن بیست و یکم منعکس خواهد شد.

کتاب دوم

در پیشگفتار کتاب دوم، هسه اشاره می‌کند که نوشتن این کتاب کار خوشایندی برای او نبوده است. زیرا خاطرات ناخوشایند روزگار جنگ و بدبختی را برای او

زنده می‌کند. اگر جنگ ادامه یابد مجموعه‌ای است از مقالات سیاسی، یادداشت‌ها و نامه‌های هرمان هسه. پیش‌تر اشاره شد که بازگشت زرتشت را جزوهٔ سیاسی هسه نامیده‌اند. اما از آنجا که این جزوه در سال ۱۹۱۹ تألیف شده و در این سال جنگ جهانی اول پایان یافته است، در مقایسه با مجموعه مقالات اگر جنگ ادامه یابد که در طول سال‌های جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ نوشته شده، کمتر و غیرمستقیم‌تر به مسئلهٔ جنگ و سیاست پرداخته است. از طرفی هسه یک نویسندهٔ سیاسی نیست. او در بین نویسندگانی چون توماس مان و رومن رولان که هم‌عصر او هستند، تقریباً یک رمانتیک به حساب می‌آید که پناهنده شدن به روستایی در جنوب سوئیس را به دادن شعارهای میهن‌پرستانه و قرار گرفتن در زیر گروه ایسم‌های گوناگون سیاسی ترجیح می‌دهد. درحقیقت آنچه هسه را ناچار به نوشتن این مقاله‌های سیاسی کرده فقط موقعیت زمانی (سال‌های جنگ) و جغرافیایی است. بدین معنا که او به عنوان یک نویسندهٔ بنام در آلمان آن دوره، چاره‌ای ندارد مگر این که از مهم‌ترین موضوع روز که همان جنگ و درگیری‌های سیاسی داخلی است، سخن بگوید و جناح و جایگاه سیاسی خود را اعلام کند. هسه با صراحت و شجاعت اعلام می‌کند که تنها ایسمی که بدان پای‌بند است «اومانیسیم» نام دارد: «من خود یک فردگرا هستم و حرمتی را که مسیحیت برای نوع بشر قائل است چیزی تلقی نمی‌کنم که در تمامی مسیحیت بهترین و مقدس‌ترین است... هرگاه مقالاتم را «سیاسی» می‌نامم، فقط عنوانی لفظی است، زیرا اگر از محیطی که در آن نوشته شده‌اند بگذریم، نشانی از سیاسی بودن ندارند...»^۷

دیدگاه انسان‌گرایانه و گرایش امپرناسیونالیستی هسه، درحقیقت برخاسته از روحیهٔ مسیحی و عارفانه اوست. عرفان یا ایمان غیرمذهبی این نویسندهٔ آلمانی نه تنها در تقابل با مذهب قرار نمی‌گیرد، بلکه خود آمیزه‌ای از ادیان جهانی است و از آنجا که در تمام ادیان آسمانی، انسان جایگاهی فراتر از تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و نژادی دارد، هسه میهن‌پرستی و ملی‌گرایی را بر نمی‌تابد و بی‌باکانه از تعصبات کورکورانه و احمقانه‌ای که سیاست برتری نژاد را تبلیغ می‌کند انتقاد می‌کند.

نوشته‌های سیاسی هسه درحقیقت بیانیه‌هایی اخلاقی است که در آنها به ترویج روحیهٔ انسان‌دوستی و تسبیح جنگ و خشونت می‌پردازد. او با نگارش مقاله‌های ضدجنگ، بسیاری از طرفداران آلمانی خود را از دست داد تا جایی که مطبوعات به او لقب «صلح‌طلب خائن» دادند. بی‌طرفی سیاسی هسه و بدبینی و بی‌اعتمادی‌اش نسبت به هرگونه ایدئولوژی و حزب‌بندی سبب شد از سوی همهٔ احزاب به دیدهٔ دشمن نگریسته شود. «تجربیاتش از آن دوره به او آموخته بودند که به هرگونه از ملی‌گرایی و ایدئولوژی بدگمان باشد... وی دوست‌تر می‌داشت که به دست فاشیست یا کمونیست‌ها کشته شود تا خود را در جرگهٔ یکی از این احزاب وارد کند. این واکنش یکسره با فردگرایی خودسرانه‌ای که شاخص کل اندیشه‌اش بود، هماهنگی داشت.»^۸

بسیاری از مقاله‌های کتاب اگر جنگ ادامه یابد در نکوهش جنگ است. نویسندهٔ صلح‌طلب آلمان جنگ را با هر بهانه و انگیزه‌ای که باشد، رد می‌کند و آن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هرمان هسه

بازگشت زرتشت
و
اگر جنگ ادامه یابد

عبدالحسین درمیان



را حالتی کاملاً بدوی و طبیعی می‌داند و معتقد است انسان جنگ را به عنوان ابزار اولیه سیاست، ضروری دانسته و بنابراین آن را مانند یک واقعیت گریزناپذیر پذیرفته است. نفرت از جنگ، و عشق به صلح جهانی نیز از عرفان نابی نشأت گرفته که اجزاء آن را هسه از مسیح، بودا و لائوتسه وام گرفته است.

پدیده دیگری که هسه در این کتاب آن را به شدت نقد و به عبارتی «هجو» کرده است، بوروکراسی و میلیتاریسم وحشتناکی است که یک سال پس از جنگ بر آلمان حاکم می‌شود. «اگر جنگ دو سال دیگر ادامه یابد» عنوان نوشته داستان‌گونه‌ای است که با طنزی تلخ، بوروکراسی و میلیتاریسم یا نظامی‌گری را به باد تمسخر می‌گیرد: آقای سینکلر (یادآور سینکلر شخصیت اصلی رمان دمیان) پس از سال‌های دوری و بی‌خبری در سال ۱۹۲۰ به کشورش باز می‌گردد. آثار ویرانگری‌های جنگ همه جا به چشم می‌خورد. آقای سینکلر را به جرم بی‌مجاز قدم زدن، دستگیر کرده و به گناه داشتن کفش چرمی جرمه می‌کنند و بعد معلوم می‌شود که او مجوز زیستن هم ندارد! بنابراین به مرگ محکوم می‌شود اما دادن مجوز مرگ مستلزم داشتن مجوز زیستن است. در چنین اوضاعی که تنفس حتی به مجوز نیاز دارد، آقای سینکلر بی‌تابانه برای گرفتن مجوز مردن پافشاری می‌کند اما چون مجوز زنده بودن نداشته است، از مرگ به عنوان موهبتی عظیم - محروم می‌شود!

هسه در این داستان‌گونه کوتاه دست و پا زدن مذبحخانه و بلا تکلیفی میان مرگ و زندگی را در یک جامعه فاشیستی که متکی بر زور و قدرت نظامی است،

به خوبی توصیف کرده است. تأکید بر عبارت «بوی کاغذ و نومیدی» که از دیوارهای اداره دولتی به مشام می‌رسد، در واقع توصیف حاکمیت بوروکراسی مسخره‌ای است که به دست و پای زندگی آدم‌ها پیچیده است. لحن تلخ و بدبینانه هسه در این بخش از کتاب، یادآور لحن هجوآمیز کافکا در محاکمه است؛ البته بدبینی و یأس سیاه کافکا قابل قیاس با تلخ‌اندیشی‌های ناپایداری هسه نیست. آسمان نیمه ابری روح این نویسنده رمانتیک، هرازگاه آفتابی است و به همین دلیل به ما یادآوری می‌کند تا در حسیض ناامیدی و تنگدستی، فراموش نکنیم تکه آسمانی که بالای سرمان می‌درخشد، زیباترین و بارزترین دارایی ماست.

نسخه‌های خطی گنج بخش

فهرست الفبایی نسخه‌های خطی گنج بخش

محمدحسین تسییحی

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و

پاکستان و اس. تی. بریترن، چاپ اول، ۱۳۷۹

یکی از بزرگترین کتابخانه‌های پاکستان، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است که اکنون ۲۶۸۰۰ کتاب چاپی و ۲۲۵۱۳ نسخه خطی در آن نگهداری می‌شود. این نسخه‌های خطی به خط و زبان‌های اسلامی و هندی کتابت شده است که در بین آنها زبان فارسی مقام اول و زبان عربی مقام دوم را دارد. تاکنون هفت مجلد فهرس مفصل نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش شامل ۸۷۸۵ نسخه نوشته شده و سه مجلد مفصل (تألیف دکتر تسییحی) به چاپ رسیده است. چهار مجلد فهرست نسخه‌های خطی فارسی تألیف استاد احمد منزوی و نیز ۱۵ مجلد فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی در اختیار همگان قرار گرفته است.

مؤلف حدود سی سال یا عنوان کتابدار در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اشتغال داشته و در این مدت از نسخه‌های خطی این مرکز شناسنامه تهیه کرده که اکنون به شکل یک مجلد الفبایی به چاپ رسیده است. از مجموع ۲۲۵۱۳ نسخه خطی موجود در این کتابخانه، ۱۲۶۸۷ نسخه به زبان فارسی و ۶۳۴۵ نسخه به عربی و بقیه نیز به زبان‌های پنجابی، اردو، پشتو و بلوچی است. مؤلف در معرفی نسخه‌های خطی، نام نسخه، شماره ثبت آن در کتابخانه، نام مؤلف، موضوع نسخه، زبان نسخه، منظوم یا مثنوی بودن آن، تاریخ کتابت، تعداد جلد، نام خطی که نسخه بدان کتابت شده و تعداد صفحات را ذکر می‌کند.

در پایان فهرست نام کاتبان و مخبران، فهرست نام مؤلفان و مترجمان و نویسندگان و فهرست اسامی مکان‌ها آمده است.

جمع‌آوری این فهرست عظیم به طور فشرده دو نکته مهم و اساسی را مطرح می‌کند:

- ۱- حضور مداوم ده سده فرهنگ و آداب فارسی در خارج از مرزهای ایران.
- ۲- وجود منابع و مأخذ موق و بسیار غنی به زبان فارسی در خصوص تاریخ و فرهنگ منطقه به ویژه کشور پاکستان.

پانویست‌ها:

- ۱- بازگشت زرتشت و اگر جنگ ادامه یابد، هرمان هسه، ترجمه عبدالحسین شریفیان، نشر اساطیر، ص ۱۱.
- ۲- چنین گفت زرتشت، فریدریش ویلهلم نیچه، ترجمه داریوش آشوری، نشر آگاه، ص ۳۵۰.
- ۳- بازگشت زرتشت و اگر...، ص ۲۹.
- ۴- دمیان، هرمان هسه، ترجمه عبدالحسین شریفیان، نشر اساطیر، ص ۱۱۲.
- ۵- هرمان هسه و دگرذیسی شاعر، ترجمه فرامرز سلیمانی، نشر اسپرک، ص ۱۴۷.
- ۶- با یونگ و هسه، میگوئل سرانو، ترجمه سیروس شمیسا.
- ۷- بازگشت زرتشت و اگر...، ص ۶۴.
- ۸- هرمان هسه و شادمانی‌های کوچک، گردآوری و ترجمه پریسا رضایی - رضا نجفی، نشر مروارید، ص ۲۲۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی